

محمد رضا شجریان خداوندگار موسیقی ایران!

می خواهیم در مورد هنرمندی صحبت کنیم که همیشه در کنار مردمش بوده و برای خیلی ها از فراتر از یک خواننده است. می خواهیم در مورد کسی صحبت کنیم که در سال 1378 جایزه پیکاسو را از طرف سازمان یونسکو گرفته است. این جایزه را هر 5 سال یکبار به هنرمندی که برای شناساندن فرهنگ و هنر کشورش تلاش می کند، اهدا می کنند.

سال 1389 در دانشگاه استنفورد آمریکا در سومین سال بزرگداشت ادب و هنر پارسی جایزه بیتا را گرفته است. سال 1393 در سفارت فرانسه در یک مراسم رسمی نشان شوالیه ملی لیاقت را از دولت فرانسه گرفته است. سال 1396 در جشنواره بین المللی "هنر برای صلح" نشان عالی هنر برای صلح را گرفته است.

دوبار برای آلبوم های "بی تو به سر نمی شود" و "فریاد" نامزد جایزه گرمی، یعنی معتبرترین جایزه جهانی موسیقی شده است و جوایز و افتخارت دیگر... در سال 1398 به خاطر نقش آفرینی مستمر در غنی کردن میراث موسیقایی بشر، استادی بی همتا در موسیقی و تاثیرگذاری اجتماعی به عنوان یک موسیقی دان در ایران و خارج از ایران، جایزه ویژه خداوندگار موسیقی را از بنیاد آقاخان می گیرد.

1 مهر 1319، مشهد

محمد رضا شجریان در خانواده ای کاملا مذهبی به دنیا می آید. پدر بزرگ از مالکین مشهد بوده و صدای بسیار خوبی هم داشته ولی به خاطر تفکرات بسیار مذهبی، فقط در جمع های خصوصی آواز می خوانده آن هم بدون ساز!

پدرش هم قاری قرآن بود.

در جوانی آواز می خواند اما خیلی زود آواز را کنار می گذارد و فقط قرائت قرآن می کند. ایشان در شهر هم شناخته شده بود و جایگاه خاصی هم در میان مردم داشت.

محمد رضا از 6 سالگی تلاوت قرآن را از پدر یاد گرفت و مثل پدر در محافل با صدایی زیبا قرآن می خواند. در 12 سالگی به دعوت رئیس رادیو خراسان، برای اولین بار صدای تلاوت قرآن شجریان از رادیو پخش شد و بعد از این اتفاق همه در شهر می شناختنش! معروف شده بود به پسر بچه ای که قرآن می خواند و صدای بسیار قشنگی هم دارد.

محمد رضا با همین سن کمش عضو انجمن پیروان قرآن شده بود و در میتینگ ها و اجتماعات شهر، قرآن می خواند و درسش را هم ادامه می داد.

خودش می گوید:

"پدر مطلقاً به تحصیلات عالیہ برای من فکر نمی کرد.

او فقط از من یک مومن به خدا و اسلام ساخته بود.

خود پدر هم در کسب و کار خیلی موفق نبودند و بیشتر وقتشان را به نماز و دعا و مسجد و قرآن می گذاشتند.

همین موضوع باعث شد برای اینکه مخارج تحصیل من بر گردنشان نباشد در سال چهارم دبیرستان،

برخلاف خواسته ام از رشته طبیعی به دانشسرای مقدماتی بروم و از ماهی 750 ریال کمک هزینه تحصیل دانشسرا بهره

مند شوم".

ورود شجریان جوان به دانشسرای مقدماتی

پس شجریان جوان در 17 سالگی وارد دانشسرای مقدماتی مشهد می شود و سه سال بعد هم،

از دانشسرا دیپلم می گیرد و در استخدام آموزش و پرورش معلم می شود.

در این سه سال شجریان در رادیو قرآن می خواند و همچنین آوازهای بدون ساز هم اجرا می کرد و چون،

آواز بدون ساز بود، پدر هم خیلی مخالفتی نمی کرد.

تحصیلات در دانشسرا فرصت بسیار خوبی بود که شجریان به علاقه شخصی اش یعنی موسیقی و آواز بپردازد.

قبل از آن در خانه پدری اش آن ها حتی رادیو هم نداشتند،

چون داشتن رادیو به عقیده پدر حرام بود ولی الان در دانشسرا او می توانست آوازهایی که از رادیو پخش می شود را گوش

کند.

بعد از تمام شدن درسش در دانشسرا و شروع دوره معلمی هم با علاقه بیشتری موسیقی و آواز را دنبال کرد.

یکی از دوستان معلمش از ابتدای کار معلمی یک سنتور با خودش آورده بود و اصلاً هم بلد نبود بزند.

شجریان می گوید که به او گفتم: "سنتور و بده من بزنم.

وقتی مضراب و در دست گرفتم متوجه شدم کار سختی است و تا نصفه شب با این سنتور ور می رفتیم،

بعد که دوستم خوابید من به زور و دست و پا شکسته توانستم آهنگی را بزنم.

از آن موقع به بعد سنتور شد یار غار من"

ازدواج با بانو فرخنده گل افشان

محمدرضا شجریان معلم و عاشق ساز و آواز در 21 سالگی با بانو فرخنده گل افشان که او هم معلم بود،

ازدواج می کند که حاصل این ازدواج سه دختر و یک پسر بود.

شجریان در کنار تدریس برای تامین مخارج زندگی،
تابلوه‌های برنجی هم درست می کرد تا بتواند از پس وام و قسط و هزینه های زندگی بربیاید.

البته که همسرش هم خیلی کمکش می کرده.
در 23 سالگی شجریان به روستای شاه آباد مشهد منتقل می شود.
آنجا هم درس می داد و هم مدیر مدرسه بود.
راحله فرزند اول در همین ایام به دنیا می آید.

با توجه به اینکه شجریان نجاری هم بلد بود و علاقه بسیار زیادی هم به سنتور داشت،
خودش شروع کرد به ساخت سنتور و اولین سنتور خودش را با چوب توت درست کرد.
در همین زمان ها شجریان به خاطر زمین خوردگی شدید سه تا از دنده هایش بخ طرف داخل می شکند.

نفسش بند می آید و حالت خفگی بهش دست می دهد و با تبحر پزشکی از مرگ حتمی نجات پیدا می کند ولی،
تا 6 ماه بعد اصلا نمی تواند آواز بخواند.
کمی بعد در 25 سالگی استاد، دختر دومش افسانه به دنیا می آید.
افسانه، بانویی که بعدها با پرویز مشکاتیان ازدواج می کند.

حدود دو سال بعد یعنی سال 1345 شجریان به اصرار دوستش یعنی ابوالحسن کریمی به تهران می آید تا در رادیو تست
آواز بدهد.

این آقای کریمی همان دوستی است که با خودش سنتور آورده بود.
دوتایی به تهران می آیند و با هزار بدبختی و حمایت های آقای کریمی، شجریان موفق می شود تست صدا بدهد.

شجریان دست خالی به مشهد برمی گردد

تست را یک شورا می گرفتند.

وقتی شجریان تستش را می دهد آقای تجویدی که عضو شورا بوده به او می گوید تصنیف هم می خوانید؟
شجریان که تصنیف را دور از شان آوارخوان می دانسته جواب می دهد: نه اصلا.
تست تمام می شود و بیرون می آیند و رو به کریمی می گوید: اینطور که من جواب دادم عمرا قبولم کنند.

بعد از یکماه جواب می آید و رادیو می گوید ما فعلا بودجه کافی نداریم و خواننده هم نمی خواهیم.
شجریان و کریمی هم هرچه می گویند ما پول نمی خواهیم رایگان می خوانیم اما قبول نمی کنند و مجبور می شوند به
مشهد برگردند.

ولی شجریان ول کن نبود و یکسال بعد از طریق معاون رادیو خراسان به شخصی در تهران معرفی می شود و آن شخص، کمکش می کند که مجدد تست بدهد.

شخصی به نام حسین محبی اپراتور برنامه گل ها!

آقای محبی هم شجریان را با یک نوار کاستی که صدایش را ضبط کرده بود، می برد پیش تهیه کننده برنامه گل ها یعنی آقای داوود پیرنیا که کمی بداخلاقه تا او درباره صدای شجریان نظر بدهد.

شجریان خودش می گوید:

"پیرنیا مرد بسیار متشخصی بود و خیلی هم بد اخم بود و همه از او حساب می بردند.

داشت کار می کرد که ما وارد شدیم و سلام کردیم و جواب سلام داد اما اصلا نگاه نکرد.

حسین یه گوشه ایستاد و منم مودب دم در ایستادم بعد دو سه دقیقه ای که کارش تمام شد گفت حسین با من چکار داری؟

شجریان: پیرنیا اخم هایش باز شد و گفت آفرین!

گفت یک نوار که اگر وقت دارید می خواهم بشنوید.

کمی من و من کرد و گفت خیلی خب بذار بشنوم.

نوار شروع کرد به خواندن و او هم داشت می نوشت.

وقتی نوار شروع به خواندن کرد یکدفعه دیدم ایستاد و فقط گوش می کرد.

خط دوم که شروع شد قلمش و گذاشت زمین و برگشت رو به دستگاه و نگاه کرد.

بعد برگشت رو به من گفت شما خواندید: گفتم بله گفت مخالفشم خواندید؟ گفتم بله گفت مخالفش و بده بینم.

مخالف و گذاشت و بعد متوجه شدم که اخماش باز شد و گفت آفرین..."

بعد از این اتفاق همکاری شجریان با برنامه گل ها شروع می شود و شب جمعه یعنی 15 آذر 1356،

برای اولین بار صدای شجریان از رادیو ایران پخش می شود.

شجریان به مدت چهارسال با نام مستعار سیاوش بیدگانی آواز می خواند.

او به احترام پدر با نام مستعار آواز می خواند تا نکند ساز و آواز خاطر پیرمرد را مکدر کند.

ولی بعد از 4 سال با اجازه پدر با نام اصلی خودش کارش را ادامه داد.

حالا چرا سیاوش بیدگانی؟!

چون هم سیاوش هم بیدگانی اسم گوشه های موسیقی است به خاطر همین استاد این اسم مستعار را برای خودش انتخاب کرده بود.

شما می توانید از سایر مقاله های مجموعه تحول فردی مثل [پوکر فیس](#)، [هوش کلامی](#)، [تیزحسی](#) و... استفاده کنید.

همکاری محمدرضا شجریان و هوشنگ ابتهاج

استاد شجریان در این ایام در کنار آواز خوشنویسی را هم به صورت جدی کار می کرد و زیر نظر اساتید به نام، مراحل عالی خوشنویسی را هم پست سر گذاشت. سال 1348 برای شجریان 29 ساله سال خوبی بود. دختر سومش به نام مژگان به دنیا آمد، رادیو اف ام تاسیس و شروع به کار کرد و شجریان برای اولین بار به صورت استریو در رادیو برنامه اجرا کرد.

همچنین برای اولین بار هم در جشن هنر شیراز شرکت کرد. این جشن هر سال در آخر تابستان و آخر شهریور در تخت جمشید شیراز برگزار می شد. هنرمندان مختلف از جاهای مختلف می آمدند و آثارشان را اجرا می کردند و با هنر و موسیقی ایران هم آشنا می شدند. بعضا گروه های معروفی هم می آمدند و اجرا می کردند. این جشن 11 سال برگزار شد و شجریان در 8 دوره این جشنواره برنامه اش را اجرا کرد. شجریان جوانی که روز به روز معروف تر می شد، جمعا 97 اجرا در برنامه گل ها رادیو داشت.

در 31 سالگی وقتی که استاد هوشنگ ابتهاج سرپرست برنامه گل ها شد، شجریان با او هم همکاری کرد و در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی با هنرمندان با استعداد دیگری هم آشنا شد. مرکز حفظ و اشاعه موسیقی با هدف تربیت کردن نسل بعدی خواننده ها و نوازنده های موسیقی اصیل ایرانی ایجاد شده بود.

خروجی این مرکز شامل : محمدرضا لطفی، محمدرضا شجریان، جلال ذوالفنون، حسین علیزاده و... از دل این افراد دو گروه معروف موسیقی سنتی آن زمان یعنی گروه "عارف" و "شیدا" تشکیل شدند. گروه شیدا به سرپرستی استاد لطفی و گروه عارف به سرپرستی نابغه ای به نام مشکاتیان!

بهترین و ماندگارترین اثر استاد محمدرضا شجریان در سال 54 متولد شد؛ همایون شجریان!

شجریان در گروه لطفی بود. بسیاری از آلبوم های مشترک شجریان لطفی هم در همین گروه شیدا تولید شد. دو آلبوم "راست پنجگاه" و "چهره به چهره" از بهترین کارهای این دو هنرمند و گروه شیدا است که به تایید اهالی فن، این دو آلبوم منجر به زنده شدن دو دستگاه تقریبا فراموش شده یعنی دستگاه نوا و راست پنجگاه شدند.

به سال 54 رسیدیم.

استاد شجریان آثار بسیار زیادی دارد.

انتخاب اینکه کدام اثر بهترین است در نگاه اول کار بسیار سختی است.

از نگاه بسیاری از طرفداران ایشان، بهترین و ماندگارترین اثر استاد شجریان در سال 54 متولد شد؛ همایون شجریان!

پسر کو ندارد نشان از پدر!

همایون از کودکی زیر نظر پدر آموزش ساز و آواز را یاد می گیرد.

تا به امروز که شده فرزند خلف پدر!

شده همایون شجریانی که حالا مستقل از کارهای پدر دوستش داریم و به او احترام می گذاریم.

برگردیم به زندگی استاد محمدرضا شجریان

الان در دورانی هستیم که نزدیک به انقلاب است و اوضاع سیاسی کشور خوب نیست.

با نزدیک شدن به انقلاب و اتفاقاتی که برای سینما رکس آبادان و بعدش اتفاقات مربوط به 17 شهریور می افتد،

گروه شیدا که قرار بود برای اجرای کنسرت به شوروی بروند،

سفرشان را کنسل کردند و به همراه گروه اعضای عارف دسته جمعی از رادیو تلویزیون انصراف دادند.

اوضاع رادیو اصلا خوب نبود و حتی شجریان در برهه ای از زمان،

تصمیم می گیرد با یکی از همسایه هایش به استرالیا برود و آنجا کشاورزی کنند.

بعد از انصراف از رادیو، شجریان، لطفی، ابتهاج،

مشکاتیان و عزیزاده و چند نفر دیگر کانون چاووش را راه می اندازند و در زیرزمین خانه لطفی باهم کار می کنند.

شجریان همیشه در کنارش مردمش بوده و دغدغه آن ها را داشته است

این همکاری را مدت زیادی ادامه می دهند که نتیجه اش می شود 12 آلبوم چاووش!

چاووش 1 تا 12 که مجموعه های 2 تا 8 بسیار تحت تاثیر فضای سیاسی ایران بود.

تصمیمات و آثار گروه، متاثر از شرایط جامعه رنگ و بوی سیاسی-اجتماعی گرفته بود.

به خصوص که لطفی، سرپرست گروه، آدم سیاسی و طرفدار حزب توده بود و هرچه بیشتر به روزهای انقلاب نزدیک می

شویم،

تصنیف های انقلابی گروه هم بیشتر می شود و بعد از انقلاب هم ادامه پیدا می کند.

در این تصنیف ها بعضا مردم به مبارزه هم تشویق می شوند.

یکی از ماندگارترین سرودهای ملی ایران هم در همین ایام پخش می شود.

تصنیف سپیده با شعری از سایه، آهנסازی لطفی و صدای محمدرضا شجریان!
تصنیفی که ما آن را به اسم "ایران ای سرای امید" می شناسیم.

شجریان به گفته خودش و بسیاری از اطرافیانش در عین حال که همیشه در کنار مردم بوده و دغدغه دیگران دغدغه او هم بوده،

ولی هیچ وقت آدم سیاسی نبوده و در هیچ گروه و تشکیلاتی هم عضو نشده است.

یکبار قبل از انقلاب قرار بود کنسرتی در دانشگاه ملی برگزار شود،

برگزار کنندگان کنسرت همه طرفدار حزب توده بودند،

وقتی شجریان شب قبل متوجه می شود که کنسرت با اهداف سیاسی برگزار می شود، حاضر نمی شود که بخواند.

با کلی اصرار و پادرمیانی دیگران با این شرط روی سن می رود که هیچ شعار سیاسی نباید در محل کنسرت باشد.

در اصل، اصلی ترین اختلاف شجریان با لطفی هم که باعث جدایی آن ها شد همین موضوعات و گرایشات سیاسی گروه بود.

شجریان به لطفی می گفت: "شما سرپرست گروه هستید کاملا درست است اما دلیل نمی شود من زیر بار تمایلات سیاسی شما بروم".

شجریان برای دل پدرش خواند

برای همین شجریان از گروه لطفی جدا شد البته این جدایی با کدورت نبوده و بعدها این دو عزیز با یکدیگر هم، کار مشترک عرضه می کنند و هم کنسرت مشترک می گذارند.

پدر محمدرضا هم دوست داشت او قرآن بخواند حالا از او درخواست کرده بود که علاوه بر آواز، قرآن هم بخواند ولی شجریان در جواب پدر می گفت: من دارم آواز می خوانم اگر قرآن هم بخوانم، مردم نمی دانند این چیست و آن چیست و هربار به این دلیل درخواست پدر را رد می کرد.

از طرفی هم از اینکه همیشه درخواست پدر را رد کرده بود ناراحت بود و دوست داشت دل پدرش را شاد کند. پس برای تسکین خاطر پدر دوتا آلبوم داد.

آلبوم هایی به نام به یاد پدر 1 و 2 که در این آلبوم ها شجریان به خواست پدر قرآن خواند.

البته شجریان در مسابقات کشوری تلاوت قرآن در سال 56 شرکت کرد و در کل کشور اول شد. یکسال بعد هم در مسابقات جهانی وقتی شرکت کننده ایرانی که قرار بود به این مسابقات برود ولی نتوانست، شجریان بدون تمرین قبلی به جای او رفت و در مسابقات جهانی مالزی دوم شد.

بعد از انقلاب اکثر کسانی که از رادیو و تلویزیون استعفا داده بودند دوباره برمی گردند و آمادگی خودشان را اعلام می کنند. در همین زمان قرار بود برای دعای ماه رمضان کاری را آماده کنند که قبل از افطار پخش شود. سفارش کار را به شجریان می دهند. او هم چندتا از شاگردانش را جمع می کند و به آن ها دعای ربنا را آموزش می دهد.

جدایی شجریان از صدا و سیما برای همیشه!

وقتی آموزش می داده خودش هم می خوانده که آن ها آموزش ببینند و این جلسات، ضبط هم می شده و بعد از آن هم صدای ضبط شده شاگردها را تحویل می دهد و درست همان موقع، با توجه به سیاست های جدید و ضد موسیقی صدا و سیما، شجریان برای همیشه از صدا و سیما جدا شد ولی قبل از رفتنش دعای ربنا را تحویل می دهد.

ماه رمضان که می رسد متوجه می شود دعایی که با صدای شاگردان ضبط کرده بود و تحویل داده بود پخش نمی شود و به جایش،

این دعا با صدای خودش پخش می شود.

شجریان زنگ می زند به رادیو و می گوید چرا صدای من را پخش کردید؟ به او جواب می دهند: تیر از کمان در رفت و البته چه خوش هم در رفت!

بعد از آن دعای ربنا، قسمتی از فرهنگ ما در ماه رمضان می شود.

شنیدن صدای ربنا با صدای اهورایی محمدرضا شجریان هر آدمی را با هر طرز تفکری می تواند منقلب می کند.

بعد از جدا شدن شجریان از گروه لطفی و جدایی از صدا و سیما،

شجریان حدود سه سال خانه نشین می شود و کار هنری نمی کند و بیشتر وقتش را در خانه گلداری می کرد.

استاد شجریان باغداری و گلداری را به صورت حرفه ای بلد است و باغداری به سبک ژاپنی هم از علایق او است.

بعد از اینکه شجریان از لطفی جدا می شود، پرویز مشکاتیان هم با لطفی به مشکل می خورد و او هم از گروه جدا می شود. سپس این دو تصمیم می گیرند باهم کار کنند و این آثاری می شود برای تولید و نشر بهترین آثار شجریان!

تاریخ در اشعار محمدرضا شجریان قابل لمس است

بسیاری از طرفداران استاد محمدرضا شجریان بهترین دوران کاری استاد را زمانی می دانند که با مشکاتیان کار می کرده است.

البته برای ضبط آلبوم ها لطفی و بقیه اعضای گروه هم می آمدند و مشارکت داشتند، ولی آهنگ سازی با مشکاتیان بود و خوانندگی با شجریان و گروه دست خودشان بود.

آثار گروه هم در نشر دل آواز که شجریان تاسیسیس کرده بود تولید و پخش می کرد. محمدرضا شجریان در انتخاب شعرها به شدت سختگیری می کرد و بیشترین زمان را، برای انتخاب شعر می گذاشت و متناسب با اوضاع و احوال جامعه شعرها را انتخاب می کرد.

به قول خودش: "شما می توانید تاریخ را از اشعار من پیدا کنید" گفته بود: "انقدر که شعرهای خوب و قبلا انتخاب کردم برای کارهای جدیدم خیلی سخت تر می توانم شعر انتخاب کنم".

لطفی که شجریان به خیلی ها کرد این بود که شنونده هایش را بیشتر با شعرهای سعدی آشنا کرد. ما از زمانی که به دنیا می آییم با حافظ بزرگ می شویم و در خانه هر ایرانی یک حافظ هست ولی سعدی، این وسط مظلوم واقع می شود و ما خیلی قدرشو نمی دانیم چراکه واقعا اشعارش بی نظیر است.

لطفی که محمدرضا شجریان به نسل های بعد انقلاب کرد؟!

محمدرضا شجریان با انتخاب بسیاری از اشعار سعدی برای کارهایش کمک بزرگی به نسل های بعد از انقلاب داشته است. بعد از شروع به کار شجریان و مشکاتیان سال 1364 آلبوم "بیداد" منتشر می شود که هم بسیار مورد استقبال قرار گرفت، و فروشش رکورد زد و هم حاشیه های زیادی را برای شجریان رقم زد.

نماینده های مجلس به انتشار آلبوم اعتراض کردند و برای مدتی هم توقیف کردند. دلیلش هم انتخاب شعر حافظ بود که می گفت:

شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار مهربانی کی سر آمد شهرباران را چه شد

البته به جز این آلبوم، این دو هنرمند یک کار پرحاشیه دیگر به نام "قاصدک" داشتند که، هیچ وقت مجوز انتشار در ایران را نگرفت و دلیلش هم هیچ وقت به طور رسمی اعلام نشد. ولی به طور غیررسمی می گفتند وجود این بیت سعدی باعث شده آلبوم مجوز نگیرد. جماعتی که نظر را حرام می گویند نظر حرام بکردند و خون خلق حلال

البته آلبوم خارج از ایران منتشر شد و در کنسرت های مختلف هم اجرا شد. آلبوم های مشترک شجریان-مشکاتیان یکی بهتر از دیگری منتشر می شد:

بیداد، آستان جانان، سر عشق، جان عشاق و خیلی از آثار بی نظیر دیگری که برای همیشه در تاریخ موسیقی ایران جاودان شد.

شرایط سخت و مشکلات حاشیه ای برای برگزاری کنسرت در ایران

گروه شجریان می خواست کنسرت بگذارد و این آهنگ ها را به صورت زنده برای مردم اجرا کند، ولی انقدر فشار برای برگزاری کنسرت زیاد است که در ایران به زور سالی یکبار می توانستند کنسرت بگذارند. شجریان می گوید: "آرزو به دل ماندم برای اجرای یک شب کنسرت در ایران بدون دغدغه روی صحنه بیایم. همیشه تا آخرین لحظه با مشکلات حاشیه ای می جنگیم و به اصل کار که هنر باشد هیچ توجهی نمی کردند. مثلا در دوسلدورف آلمان پواروتی و دوتا از خوانندهای دیگر می خواستند در محیط باز کنسرت داشته باشند. شهردار دوسلدورف به احترام این سه نفر پروازها را لغو می کند بعد در ایران..."

همین می شود که بیشتر کنسرت های شجریان خارج از ایران برگزار می شود. وقتی در سال 69 در رودبار زلزله می آید، شجریان که در آمریکا کنسرت گذاشته بود درآمد کنسرتش را برای رودبار و برای ساخت مدرسه در یکی از روستاهای رودبار می فرستد.

روزگار محمدرضا شجریان در دهه 70

در اولین سال از این دهه شجریان یک آلبوم فوق العاده دیگر منتشر کرد. سال 1370 یکسال یعد از اینکه از همسر اولش جدا می شود با کتابیون خوانساری ازدواج می کند. کتابیون وقتی 26 ساله بود، یکروز پس از اینکه به ایران می آید در یک مهمانی اولین بار با شجریان آشنا می شود و کمی بعد باهم ازدواج می کنند.

حاصل این ازدواج یک پسر است به اسم رایان! سال 1371 شجریان و علیزاده موسیقی متن فیلم دلشدگان را کار می کنند. فیلمی به کارگردانی استاد علی حاتمی که داستان فیلم هم درمورد موسیقی ایرانی است. تمام آهنگ ها و تصنیف های این فیلم در آلبومی به همین نام منتشر می شود.

آلبوم دلشدگان دوتا نکته بسیار جالبی دارد:
اول اینکه شعر دلشدگان را که همه فکر می کنند فریدون مشیری گفته است در اصل خود علی حاتمی گفته و،
فریدون مشیری اصلاحات انجام داده است.

دوم اینکه آوازه‌های این آلبوم در کوه و دشت ضبط شده است و بعدا علیزاده روی آن ها آهنگ گذاشته است.
می رسیم به آلبوم بی نظیر "شب، سکوت، کویر"
سال 1373 کلهر اول موسیقی آلبوم را ضبط می کند ولی ضبط صدای آلبوم مدام به تاخیر می افتد تا اینکه سه سال بعد،
در سال 76 وقتی کلهر کانادا بوده و شجریان هم به کانادا می رود، به کلهر می گوید برویم ضبط کنیم و آن را نهایی
کنیم.

شاگردهای زیاد و به نامی که محمدرضا شجریان آن ها را تربیت کرده

بعد هم کلهر به کمک رامین زمانی یک استودیو فول امکانات را رزرو می کند و می روند برای ضبط!
آنقدر حس کار قوی بوده و امکانات هم خوب بوده که دو ترک اول در همان تمرین اول ضبط می شوند.

استاد محمدرضا شجریان شاگردهای زیادی را تربیت کرده که هر کدام برای خودشان استاد شدند.
شجریان می گوید:

یک شاگرد فقط 6 تا 8 سال طول می کشد که دستگاه موسیقی را یاد بگیرد و تازه باید انتخاب شعر و فراز و فرود و... را
یاد بگیرد.

در آموزش هم شجریان بسیار استاد سختگیری است حتی برای همایون!
از جمله شاگردهای به نام ایشان می توانیم به این افراد اشاره کنیم.
حسام الدین سراج، زنده یاد ایرج بسطامی، سینا سرلک، شهرام ناظری، محمد اصفهانی، مظفر شفیعی و...

اواخر دهه 70 گروه جدید محمدرضا شجریان شکل می گیرد:

شجریان، علیزاده، کلهر و همایون!

این گروه انقدر فوق العاده کار می کنند که آلبوم های "فریاد" و "بی تو به سر نمی شود"،
نامزد جایزه گرمی یعنی معتبرترین جایزه موسیقی جهان می شوند.

در دهه 1380 آلبوم های "زمستان"، "سرود مهر"، "ساز خاموش" از این گروه منتشر می شود.
استاد شجریان در آلبوم هایی مثل فریاد و زمستان موسیقی سنتی را با شعر نو تلفیق می کند که،
بسیار هم مورد توجه طرفدارها قرار می گیرد.

البته استفاده از شعر نواز سال ها قبل در آلبوم "جام تهی" شروع شده بود ولی، با انتخاب اشعار اجتماعی اخوان ثالث این کارها رنگ و بوی خاصی می گیرد. سال 1382 بعد از زلزله بم،

محمدرضا شجریان کنسرت تاریخی هم نوا با بم را برگزار می کند و تمامی درآمد کنسرت را هزینه باغ هنر بم می کند.

همخوانی بی نظیر پدر و پسر در کنسرت بم

پروژه باغ هنر بم را شجریان با هدف بازگشت امید و هنر و زندگی به بم سال 83 افتتاح کرد و این پروژه در دی ماه 97 به سرانجام رسید.

به گفته بسیاری از شرکت کننده ها و حتی اعضای گروه این کنسرت یک کار تکرارنشده با یک حس و حال متفاوت است.

در این کنسرت، محمدرضا شجریان و همایون یک همخوانی بی نظیر دارد که واقعا شنیدنی است.

سال 88 شجریان به صدا و سیما نامه می نویسد و خواستار عدم پخش صدای خودش در صدا و سیما می شود. این دفعه دوم بود که شجریان نامه می نوشت.

دفعه اول سال 74 بود.

دلیلش هم این بود که صدا و سیما روی سرودهای میهنی شجریان مثل "ای ایران ای سرای امید"، تصویر می گذاشت و بیننده را به سمت اهدافی می برد که مغایر با اهداف تولیدکننده اثر بود.

شجریان هم در نامه تاکید کرد که به جز مناجات ربنا صدا و سیما اجازه پخش هیچکدام از آثار او را ندارد. بعد از اتفاقات سال 88 و اتفاقات بسیار بدی که پس از آن افتاد،

شجریان با خواندن شعری از فریدون مشیری یکبار دیگر رسالت هنری خودش را در قبال مردمش نشان داد. تفنگت را زمین بگذار که من بی دارم از دیدار این خونبار ناهنجار...

استاد شجریان سازهای جدیدی هم به سازهای ایرانی اضافه کرده است.

سازهایی به اسم صراحی، شهرآشوب، ساغر، کرشمه، سبو و...

این سازها بعضا مورد نقد هم قرار گرفتند ولی خود استاد مثال جالبی می زند و می گوید: در نقاشی هرچه تعداد رنگ ها بیشتر باشد نقاش بیشتر به حقیقت نزدیک می شود.

موسیقی هم همین شکلی است.

یعنی صدای موسیقی هم رنگ های مختلفی دارد که هرچه رنگ های این صدا را بیشتر داشته باشیم،

به سلیقه های بیشتری هم می توانیم توجه داشته باشیم و فضاهای خالی موسیقی ایرانی را،

به خصوص در صداهای بم، ما باید بتوانیم با سازهای جدید پر کنیم.

بهترین هدیه ای که شجریان از فرزندانش می گیرد

سال 89 در تولد 80 سالگی استاد شجریان یک جشن تولدی در منزل دوست آقای محمدرضا شجریان گرفته می شود، و آنجا استاد بهترین کادو تولدش را از فرزندانش می گیرد. آهنگ "صدای تو را دوست دارم" با شعری از اسماعیل خویی با صدای همایون و مژگان که این آهنگ وسط تولد برای استاد پخش می شود.

اگر استاد شجریان به جایگاه امروزش رسیده مسلماً فقط به خاطر هنر آوازش نبوده است. او هنرمندی است که همیشه در کنار مردمش زندگی کرده و با آن ها درد مشترک داشته است. مردم آگاه هستند و رفتار هنرمندشان را خوب یا بد هیچ وقت فراموش نمی کنند. هنرمندهای جناحی دوره بسیار کوتاهی دارند و خود شجریان می گوید: "من هیچ وقت اجازه ندادم هنرم به دام گروه های سیاسی بیفتد. برای من هنر مثل یک خورشیدی است که باید به همه بتابد، هنری که در چارچوب اهداف یک گروه سیاسی قرار بگیرد فقط به عده ای خاص تعلق دارد و این با سرشت هنر تعارض دارد".

تصنیف مرغ سحر

این تصنیف ساخته مرتضی نی داوود با شعری از محمدتقی بهار است که اولین بار در سال 1306، در جشن هفتمین سالگرد تاسیس روزنامه ناهید خوانده شد. محمدتقی بهار وقتی این شعر را می گوید، بیت آخر شعر شام تاریک ما را سحر کن نبوده است. بلکه بهار گفته بود: شام ما، شام ما را سحر کن

داماد بهار تعریف می کند: وقتی این تصنیف معروف می شود همه زیرلب آن را زمزمه می کردند. یک شب یک رهگذر که این تصنیف را می خوانده، بیت آخر را به اشتباه، شام تاریک ما را سحر کن، می خواند.

بهار می بیند که انگار اینگونه بهتر است و از آنجا به بعد متن شهر را تغییر می دهد. نکته دیگر اینکه اول آهنگ این تصنیف توسط نی داوود ساخته می شود، بعد بهار چندین بار آهنگ را گوش می دهد و برای این آهنگ شعر می گوید.

چه شد که محمدرضا شجریان این تصنیف را اجرا کرد؟

سال 69 گروه شجریان برای اجرای یک کنسرت به آمریکا می روند. با توجه به ارادت زیادی که شجریان به مرتضی نی داوو داشته تصمیم می گیرد یک سر به ایشان که در آمریکا زندگی می کرده، بزند.

ولی وقتی به خانه اش می روند، می بینند دو روز قبلش او از دنیا رفته است. چندشب بعد که محمدرضا شجریان برای اجرای کنسرت روی سن می رود، آخر اجرا به یاد مرتضی نی داوو برای اولین بار تصنیف مرغ سحری که نی داوو ساخته بود را می خواند، و با تشویق فراوان حضار مواجه می شود.

از آن موقع به بعد، تصنیف مرغ سحر، سنت آخرین آهنگ محمدرضا شجریان در کنسرت هایش می شود. یکی از بهترین اجراهای این آهنگ هم اجرای 82 کنسرت بم بود که بعد از سال ها شجریان در ایران کنسرت گذاشته بود.